

عنوان پادکست: راحاب و ریسمان قرمز رهایی

راحاب و ریسمان قرمز رهایی (بخش ۷)

همه نیازمند به رهایی هستند

نازی: در برنامه امروز خواهیم دید که اگر چه من و شما ظاهری بسیار خوب داشته باشیم ولی روحاً نیازمند و گمشده هستیم.

سابرینا: ما می‌بینیم خدا یک زن غریبه بت پرست فاحشه را از هلاکت ابدی نجات می‌دهد و به زندگی او ارزش، معنی، و هدف می‌بخشد. او نه تنها نجات پیدا می‌کند و به خانواده‌ی الهی می‌پیوندد، بلکه جزو یکی از خانواده‌های برجسته و بلندمرتبه ملت یهود می‌شود. در نهایت، به عنوان جدّه مسیح در شجره‌نامه او قرار داده می‌شود و جزو خانواده‌ای است که مسیح از طریق آن پا به این دنیا می‌گذارد.

نازی: شنوندگان عزیز، امروز با برنامه‌ای دیگر از پادکست «دل‌هایمان احیا کن» با صدای سابرینا اصلاصان در خدمت شما هستیم.

در طول جلسات پیش در مطالعه زندگی راحاب دیدیم که خدا چه فیض و رحم عجیبی بر زندگی این زن فاحشه می‌کند. یکی از دروغ‌هایی که من و شما باور می‌کنیم این است که گناه من آنقدر بزرگ و وحشتناک است که امکان ندارد خدا آن را ببخشد. اما از طرف دیگر، دروغ دیگری هم هست که بسیاری از ما آن را به راحتی باور کرده‌ایم. و آن اینکه گناه من آنقدرها هم بد و وحشتناک نیست.

سابرینا: درس امروز خطاب به گروهی از افراد است که معتقدند زندگی نسبتاً مقدسی دارند و معتقدند که زندگی آنها اصلاً قابل مقایسه با زنی مثل راحاب نیست. چرا که، آنها مرتکب این چنین گناهان وحشتناکی نشده‌اند. در این روزها در حالی که به تبدیل عمیق و زیر و رو کننده زندگی راحاب فکر می‌کردم، متوجه شدم که خدا هویت این زن را به طور کامل تغییر داد. به همین دلیل، موضوع «تغییر هویت» فکرم را به خود مشغول کرد و مضمون شدم تا درباره این موضوع یعنی «تغییر هویت» در اینترنت (فضای مجازی) تحقیق کنم. در همین حین بود که به وبسایتی برخوردیم که راه‌های موجود برای تغییر دادن هویت را نشان می‌داد.

در این وب سایت به جمله‌ای جالب برخورد کردم که می‌گفت: "تنها راه مؤثر برای خلاص شدن یا در رفتن از مشکلات گذشته این است که با استفاده از اسناد رسمی و قانونی، اسم جدید و هویت جدیدی برای خود بیافرینید. تنها در آن صورت است که شما می‌توانید مسائل و مشکلات تلخ گذشته را پاک (فراموش) کنید." این وب سایت می‌گفت که تغییر هویت، آینده آزادی را برای شما تضمین خواهد کرد.

البته این وب سایت شما را تشویق می‌کند که به آنها رجوع کنید تا به صورتی قانونی مدارک رسمی مبنی بر یک هویت جدید برای خود تهیه کنند. من دقیقاً نمی‌دانم چقدر آنچه را که آنها ارائه می‌دهند صحیح و قانونی است و به کسی هم پیشنهاد نمی‌کنم این کار را بکنند. ولی این را می‌دانم که اگر هر یک از ما بخواهیم که با مسائل گذشته خود صحیح برخورد کنیم، باید آن را پشت سر خود گذاشته و بر آینده تمرکز کنیم. بله، باید هویت جدیدی برای خود کسب کنیم ... ولی نه در مدارک، بلکه در فکر خود!

این آن چیزی بود که برای راحاب اتفاق افتاد. در مطالعه امروز خواهیم دید که چگونه این موضوع می‌تواند برای ما هم عملاً انجام شود. در جلسات گذشته، زندگی راحاب را در بخش عهد عتیق در کتاب یوشع مطالعه کردیم. امروز به بررسی زندگی این زن در عهد جدید خواهیم پرداخت. از راحاب در سه بخش از کتاب‌های عهد جدید نام برده شده است. در این برنامه، به یکی از این سه بخش، یعنی انجیل متی فصل اول، خواهیم پرداخت.

اگر به انجیل متی فصل یک مراجعه کنید، درست در اولین پاراگرافی که از آیه اول انجیل متی شروع می‌شود، ما با نام راحاب مواجه می‌شویم.

شاید شما هنگام خواندن انجیل متی از خواندن این بخش، به دلیل اسامی زیادی که در آن هست، همیشه صرف نظر کرده‌اید. این بخش درباره شجره‌نامه عیسی است که در بعضی ترجمه‌ها تاریخچه هم ترجمه شده است. حتی تلفظ این اسامی خیلی دشوار به نظر می‌رسد. اما موضوع این است که اگر ما از خواندن شجره‌نامه‌ها صرف نظر کنیم، پیغام‌های مهمی از کلام خدا را از دست داده‌ایم. حالا ببینیم، چرا؟

در انجیل متی فصل اول می‌خوانیم: «کتاب شجره‌نامه (یا تاریخچه) عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم. ابراهیم اسحاق را آورد، اسحاق یعقوب را آورد، و یعقوب یهودا و برادرانش را.» و به همین ترتیب از یهودا به بعد ادامه می‌دهد تا آیه ۴ که می‌گوید: «و نحشون، سلمون را آورد و سلمون، بوعز را از راحاب آورد. و بوعز، عوبید را از روت آورد، و عوبید، یسا را آورد و یسا، داوود پادشاه را.»

و حالا می‌خواهیم این ردّ خانوادگی را از یهودا تا به داوود بررسی کنیم. اگر توجه کنید این ردّ نهایتاً ما را به خود عیسی مسیح می‌رساند. ولی در این شجره‌نامه، در حالی که ردّ خانوادگی را دنبال می‌کنیم، نام راحاب فاحشه را هم می‌بینیم. در این بخش از کلام خدا دوباره اسم راحاب ظاهر می‌شود ولی نه در اریحا بلکه در شجره‌نامه یا درخت خانوادگی عیسی.

و این تصویری باورنکردنی از عمل فیض‌آمیز خدا در زندگی‌های ماست ... فیض و رحمی که به این زن، یک هویت کاملاً جدید داد ... فیضی که او را از گذشته تاریک گناه‌آلود و شرم‌آورش آزاد کرده بود و به او آزادی‌ای داده بود تا با آینده‌ای که در پیش رو داشت، بدون ترس و واهمه روبرو شود. بله، کاری که خدا می‌کند تغییر کامل هویت ماست. از لحاظ روحانی، خدا به راحاب، شناسنامه کاملاً جدیدی بخشید و او را در موقعیتی کاملاً جدید قرار داد.

بله، ما می‌بینیم که راحاب از نابودی و هلاکت‌هایی یافته بود. او از اریحایی که کاملاً نابود شده بود، نجات پیدا کرد. اما او فقط نجات پیدا نکرد! او به اردوگاه اسرائیلیان منتقل شد و خارج از اردوگاه سکنی داده شد. اما برای همیشه آنجا باقی نماند. راحاب یک موجود درجه ۲ به حساب نیامد. او یکی از خود اسرائیلیان محسوب شد و به جمع آنان پیوند خورد. خداوند او را دولت‌مندان و سخاوتمندان برکت داد.

او با سلمون، یکی از پسران نحشون، ازدواج می‌کند که بسیاری از مفسرین بر این عقیده هستند که یکی از آن دو جاسوس بود. در عهد عتیق، در باره او گفته می‌شود که او رئیس و رهبر قبیله یهودا بود. نحشون برادر زن هارون، کاهن اعظم، برادر موسی، بود. راحاب در ازدواج با پسر نحشون، که سلمون بود، صاحب پسری به نام بوغز می‌شود. پس او (یعنی راحاب) مادر بوغز بود. و بدین ترتیب، راحاب جدّه یعنی مادرِ مادرِ مادرِ بزرگ داوود پادشاه بود. و داوود پادشاه جدّ یوسف، شوهر مریم، مادر عیسی مسیح، بود. چه پایان پر جلالی!

ما می‌بینیم خدا یک زن غریبه بت پرست فاحشه را از هلاکت ابدی نجات می‌دهد و به زندگی او ارزش، معنی، و هدف می‌بخشد. او نه تنها نجات پیدا می‌کند و به خانواده‌ی الهی می‌پیوندد، بلکه جزو یکی از خانواده‌های برجسته و بلندمرتبه ملت یهود می‌شود. و در نهایت، به عنوان جدّه مسیح در شجره‌نامه او قرار داده می‌شود و جزو خانواده‌ای است که مسیح از طریق آن پا به این دنیا می‌گذارد. راحاب تنها کسی نیست که در این شجره‌نامه از او نام برده شده است. در این شجره‌نامه، نام افراد بسیاری نیز آمده که هر یک از آنها داستان خود را دارند. ولی چقدر امیدوار کننده است که راحاب و اشخاصی مثل او در این شجره‌نامه قرار داده شده‌اند. و این نشان می‌دهد که مسیح عار ندارد که ما را با وجود گذشته گناه‌آلودمان در خانواده خود جای دهد. لازم به ذکر است که در آن زمان اصلاً معمول نبود نام یک زن در شجره‌نامه‌ای مذکور شود. و عجیب این است که راحاب نه فقط به عنوان یک زن، بلکه به عنوان یک زن فاحشه، در شجره‌نامه مسیح مذکور شده است. و این دوباره نشان می‌دهد که مسیح نه فقط از ما عار ندارد، بلکه به وجود ما در خانواده‌ی الهی افتخار می‌کند ولو آنکه یک زن باشیم و از سوابق اخلاقی گناه‌آلودی هم برخوردار باشیم.

شاید از خدا انتظار داشته باشیم که بهترین‌ها و مقدس‌ترین‌ها را برای تشکیل خانواده‌ی الهی انتخاب کند. اما در اول قرن‌تیان اینطور می‌خوانیم: «بلکه خدا عمداً آنچه را که جهانیان بوچ و بی‌معنی می‌شمارند، برگزید تا حکیمان را خجل سازد. و آنچه را که جهانیان ضعیف می‌پندارند انتخاب کرد تا نیرومندان را شرم‌منده سازد. خدا آنچه را که

دنیا، خوار و خفیف و حتی نیستی می‌شمارد، برگزید تا جهان هستی‌ها را براندازد. تا هیچ انسانی در حضور او دلیلی برای فخر کردن نداشته باشد.» (اول قرن‌تیان ۱: ۲۷-۲۹ - ترجمه مؤده)

قطعا راحاب هیچیک از این‌ها را با شایستگی و لیاقت خود به دست نیاورد. در زندگی او اتفاقی افتاد که به او هویتی کاملاً جدید بخشید و او را در شجره‌نامه مسیح جای داد. هیچیک از ما نمی‌توانیم در مقابل خدا به افتخارات و داشته‌های خود فخر کنیم. چون او در واقع، افراد ضعیف، خوار و خفیف و مسکین در روح را انتخاب می‌کند، افرادی که اگر دست من و شما بود، هیچوقت آنها را انتخاب نمی‌کردیم.

بنابراین، راحاب، این فاحشه کنعانی، تبدیل به راحاب، شاهزاده یهودی شد. و این، تغییر کامل هویت او بود. امروزه خیلی افراد تابعیت دوگانه دارند. یعنی می‌توانند تابعیت دو کشور را داشته باشند. اما در حیطة روحانی، تابعیت دوگانه معنی ندارد. ما یا تبعیت پادشاهی این دنیا را داریم و یا تبعیت پادشاهی آسمان را. راحاب با ایمان جدیدش به خانواده خدا ملحق شد. این هویت جدید او بود. و از او فرزندان پدید آمدند که از نسل آنها مسیح، قدم به این جهان گذاشت.

ولی حالا سؤالی که پیش می‌آید این است که خدا برای یهودیان، ازدواج و اختلاط با کنعانیان را ممنوع کرده بود. و راحاب یک کنعانی بود. بنابراین، چگونه ممکن بود که راحاب به اسرائیلیان ملحق شود و با یک اسرائیلی ازدواج کند؟

جواب این است که او دیگر کنعانی نبود. او با ایمان یک اسرائیلی شده بود. و بعد به آنان ملحق شده بود. او دیگر بُت پرست نبود. او دیگر کنعانی نبود. در اینجا به یاد آیه ۱۷ در دوم قرن‌تیان فصل ۵ می‌افتیم که می‌گوید: «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است. چیزهای کهنه در گذشت، اینک همه چیز تازه شده است.»

اگر شما واقعاً در مسیح هستید و در او تولد تازه یافته‌اید، دیگر آن کسی که قبلاً بودید نیستید. حالا یک خلقت جدید، آفریده جدید هستید ... شخص جدید! آدم جدید! هویت جدید! آینده جدید! گذشته شما را خدا کنار گذاشته و برای آینده‌ای جدید به شما امیدی جدید بخشیده است.

و این مفهوم و معنی فیض خداست. هیچ گناهکاری وجود ندارد که خدا نتواند او را ببخشد. و این پیغامی است که زندگی راحاب به ما می‌دهد. اگر خدا کسی مثل راحاب را با همه آن تاریخچه غیر اخلاقی و بُت پرستانه بخشید و نجات داد، پس آغوش او به سوی هر گناهکار دیگری هم باز است تا ببخشد و نجات دهد.

اخیراً در باره زنی می‌خواندم که به عنوان یک زن همجنس‌گرا و لزبین در دفاع از حقوق این چنین افراد بسیار فعال بود. او سابقاً بنیان‌گذار انتشارات مربوط به نشریات همجنس‌گرایان بود. اما حالا به مسیح ایمان آورده بود و انتشارات تازه‌ای بنیان‌گذاری کرده که با کتب و نشریات خودش کسانی را که در دام سبک و روش زندگی همجنس‌گرایان می‌افتند کمک می‌کند تا به آزادی‌ای که در مسیح یافت می‌شود، برسند.

او سابقاً آنقدر در این سبک زندگی غرق شده بود که هیچ امیدی برای نجات او نبود. اما بعضی زنان ایماندار ایمان داشتند که خدا قادر است که این زن را با فیض خود نجات دهد. پس پیغام انجیل را با او در میان می‌گذارند و این زن ایمان می‌آورد. خدا در واقع، ایمان در دلش نهاد. این همان چیزی است که برای راحاب اتفاق افتاد.

بسیاری از شما ممکن است در باره چارلز کولسون شنیده باشید. او یکی از مشاورین یکی از رئیس‌جمهورهای آمریکا، پرزیدنت ریچارد نیکسون، بود. او در کاخ سفید به ساطور کاخ سفید (یا آدمکش کاخ سفید) معروف بود. کولسون در سال ۱۹۷۴ به توطئه زیرکانه و تباری سرقت و اترگیت متهم شد.

اما درست قبل از به زندان افتادن، انجیل مسیح را شنید، ایمان آورد، و در مسیح تولد تازه یافت. او هفت ماه را در زندان سپری کرد. ولی حالا تولد تازه یافته بود. همانطور که قبلاً گفتیم، هر کس که در مسیح تولد تازه می‌یابد، در او خلقت جدیدی آفریده می‌شود. چارلز کولسون شخص جدیدی شده بود. شخصی جدید با هویت روحانی جدید!

خبر مسیحی شدن چارلز کولسون از طریق اخبار و مطبوعات آن زمان بلافاصله منتشر شد. روزنامه بوستون گلوب گزارش داد: «اگر شخصی مانند کولسون از گناهانش بازگشته و زندگی‌اش اینچنین تبدیل پیدا کرده، پس برای همه امید هست.» و خود کولسون هم با این موضوع کاملاً موافق بود.

او پس از آزادی از زندان، خدمت مشارکت زندان را بنیان‌گذاری کرد که امروزه بزرگترین سازمان خدمت‌رسانی و بشارت مسیحی به زندانیان است که در میان زندانیان آزاد شده و خانواده‌هایشان نیز فعالیت دارد. چه خدای رهایی بخشی!

خدایی که از هلاکت نجات می‌دهد، از ما شخصیت دیگری می‌سازد، هویت ما را تغییر می‌دهد، و ما را برای مقاصد گسترده و عجیب خود به کار می‌گیرد.

داستان راحاب در واقع همه بهانه‌های ما را از میان برمی‌دارد. راحاب شاید آخرین نفری بود که ما ممکن بود فکر کنیم خدا به او توجه دارد. اما راستش را بخواهید، در نظر خدا وضعیت او نه بدتر از ماست و نه بهتر از ما. همه ما در نظر خدا شرایط راحاب را داریم. همه ما در نظر او یک راحاب هستیم. همه ما در گناه و سرکشی نسبت به خدا به دنیا آمده‌ایم. همه ما از بدو تولد تمایل داریم که به راه‌های خود مشغول باشیم. همه ما قانون خدا را شکسته‌ایم و از قدوسیت و پاکی او فاصله زیادی داریم. ممکن است در این میان جزو شنوندگان این برنامه، افرادی باشند که واقعاً فاحشه هستند و یا اسیر گناهان جنسی دیگر، و یا درگیر اعتیاد به مواد مخدر و الکل باشند. ولی در برخی از ما این روحیه عصیان‌گر، بصورت غرور و تکبر مذهبی و اتکا بر کارهای خیر و صواب ابراز می‌شود ... روحیه عصیانگری که در مقابل خدا قد علم می‌کند و مثل فریسیان زمان مسیح که خودشان را بخاطر اجرای قوانین مذهبی پارسا و پاک می‌شمردند خودش را نشان می‌دهد. ولی حقیقت این است که برای هیچ یک از ما جدا از مسیح امیدی نیست. شما ممکن است بگویید: "زندگی من هیچوقت مثل راحاب نبوده. من مسلماً کارهایی را که

او مرتکب شده، انجام نداده‌ام، من فاحشه نیستم." غلاطیان ۳: ۱۰ به ما می‌گوید: «ملعون باد هر که در به جا آوردن تمام آنچه در کتاب شریعت نوشته شده ثابت نماند.» بنابراین، لازم نیست که حتماً ما گناهای مثل فاحشه‌گری مرتکب شده باشیم تا تحت داوری خدا قرار گیریم. لازم نیست این چنین گناهان، ما را ملعون کنند و به جهنم بفرستند! اما ممکن است که هر یکشنبه در ردیف اول کلیسا نشسته باشیم و همچنان تحت داوری و غضب خدا باشیم. ممکن است شخص مذهبی‌ای باشیم که همواره سعی کرده‌ایم تمام زیر و بم مذهب خود را حفظ کنیم. ممکن است کسی باشیم که در تمام طول ایام عمرمان در حال انجام کارهای خیر و صواب بوده باشیم اما این آیه می‌گوید که اگر در به جا آوردن تمام شریعت نوشته شده ثابت نمانیم، ملعون هستیم. شما ممکن است که بگویید که خوب در این صورت هیچ امیدی برای هیچ کس نیست چون هیچکس نمی‌تواند تمام شریعت نوشته شده را انجام بدهد. بله، شما حق دارید. حرف شما کاملاً صحیح است! برای انسان خارج از فیض و رحم خدا هیچ امیدی نیست. خدا شریعت خود را داد تا ما به این نتیجه برسیم که قادر نیستیم تمام شریعت را نگاه داریم و برای همین به فیض و رحمت خدا نیازمند هستیم.

آن طناب قرمز یعنی خون عیسی مسیح، آن رحم و شفقتی است که در این وسط مداخله می‌کند: خون مسیح که برای پرداخت مجازات گناهان ما ریخته شد.

به همین دلیل، نجات راحب بسته به شخصیت او، گناهان کراهت‌آور او، و حتی کارهای خوب او نبود. او در شهری زندگی می‌کرد که همه مرتکب گناهان کراهت‌آور می‌شدند. سبک و روش زندگی او کاملاً گناه آلود و کراهت‌آور بود. اما او نجات یافت. چرا؟ فقط به خاطر آن ریسمان قرمزی که نشانه فیض و رحم خدا نسبت به یک انسان ناشایست بود!

و این یعنی انجیل، یعنی خبر خوشی که به ما نشان می‌دهد که هر چقدر هم که گناهکار باشیم اما فیض و رحم خدا قادر است که بزرگتر از گناه ما عمل کند.

چارلز اسپرجن در یکی از موعظه‌هایش می‌گوید: "مسیح به گناهکارترین گناهکاران و قدیس‌ترین قدیسان به یک اندازه رحم می‌کند و خوش‌آمد می‌گوید. چون همه ما در نهایت به مسیح نیاز داریم."

جان نیوتن، نویسنده معروف سرود آمیزینگ گریس به معنی فیض شگفت‌انگیز است. او قبل از ایمان آوردن به مسیح در سال‌های ۱۷۰۰ زندگی بی بند و بار و فاسدالاخلاق و کاملاً عصیانگری داشت. جان نیوتن یکی از تاجران بزرگ بازار برده فروشی آن زمان بود. او پس از ایمان به مسیح این سرود را نوشت که در آن می‌گوید:

فیض عظیم و عجیب مسیح ... چه شیرین و دلپذیر ...

بیچاره پست و منفوری مثل مرا نجات داد ... به فیض مسیح ...

سرگردان و کوری بودم ... اما اکنون او را می‌بینم

تا زمانی که ما خود را بیچاره‌ای پست و منفور و یک سرگردان کور ندانیم، هیچگاه فیض و عظیم و رحمت و شفقت خدا را مورد تقدیر قرار نخواهیم داد. چرا که، تا حقیقت گناهکار بودن ما و جدایی ما از خدا بر ما روشن نشود و بر قلب ما سنگینی نکند، ما درک نخواهیم کرد که فیض و رحمت خدا چقدر عظیم و عجیب است.

نیوتن در اواخر عمر خود در ۸۲ سالگی می‌گوید: قدرت حافظه من خیلی کاهش پیدا کرده اما همواره دو حقیقت را به یاد می‌آورم که من گناهکار بزرگی هستم و مسیح نجات دهنده بزرگی است. و این در واقع چکیده مطلبی است که همه ما نیاز داریم بدانیم. نیوتن هیچوقت از کنار این دو حقیقت با بی‌تفاوتی و بی‌اهمیتی نگذشت: من گناهکار بزرگی هستم ولی مسیح نیز نجات‌دهنده بزرگی است.

عزیزان شنونده، من و شما **بیشتر** از نیوتن و راحاب شایسته دریافت این فیض و رحمت عظیم نیستیم. ما هم با هر زمینه‌ای که داریم بهتر از آنها نیستیم.

مزمور ۱۴: ۲-۳ به ما می‌گوید: «خداوند از آسمان بر مردم روی زمین می‌نگرد تا ببیند که آیا شخص فهمیده‌ای وجود دارد که طالب خدا باشد. اما همه گمراه و به یکسان فاسد شده‌اند. حتی یک نفر نیکوکار هم در بین آنها نیست.» (ترجمه مژده)

بله، نه شما و نه من در نظر خدا بهتر از راحاب فاحشه نیستیم، بهتر از جان نیوتن، تاجر برده فروش منفور و فاسدالاخلاق نیستیم، بهتر از جان کولسون، ساطورکش و آدم‌کش کاخ سفید، نیستیم، بهتر از آن زن لزیب و همجنس‌گرا نیستیم ... همه ما، همه، همه، همه ما بدون مداخله رحم و فیض خدا، تحت غضب و داوری خدا قرار داریم.

این فیض و رحم خداست که ما را از سرگردانی و کوری، از پستی، تعفن، بدبختی و فساد تبدیل به فرزندان خدا می‌کند. فیضی که ما را از پادشاهی ظلمت به پادشاهی نور منتقل می‌کند.

کلام خدا نشان می‌دهد که ما، هر کسی که باشیم، نیاز به این فیض عجیب و عظیم داریم. زندگی راحاب نه فقط به خود ما امید می‌بخشد که خدا علیرغم گذشته تاریکمان می‌تواند ما را نجات دهد و هویت‌مان را کاملاً عوض کند، بلکه اگر به فکر دوستان، آشنایان، خانواده، فرزندان، برادر و خواهر، و همکار و همسایگان‌مان هستیم که در گناهان خود گم شده‌اند، می‌توانیم امیدوار باشیم که در هر عمق گناه و اسارتی که گیر کرده باشند، این امکان برای آنها هم هست که با فیض مسیح نجات پیدا کنند.

به نظر من هدف خدا از فرستادن آن دو جاسوس بیش از آنکه آنها در باره شهر اریحا گزارشی تهیه کنند، نجات جان راحاب و خانواده‌اش بود. خدا واقعاً بدون آن گزارش‌ها هم قادر بود شهر اریحا را فتح کند. خدا از قبل، طرح و نقشه خاصی برای تصرف اریحا داشت که گزارش آن دو جاسوس نقشی در تعیین نقشه جنگی خدا نداشت. به نظر من، هدف خدا از فرستادن آن دو جاسوس به اریحا، نجات راحاب فاحشه بود. و این نشان می‌داد که این زن برای خدا ارزش داشت.

این داستان چقدر شبیه واقعه دیگری است در عهد جدید. مسیح مصمم بود که به شهر سامره برود، جایی که هیچکس دوست نداشت به آنجا برود. چرا مسیح برای رفتن به سامره مصمم بود؟ چون در آنجا نیز زنی بود که مسیح می‌خواست او را نجات دهد. او زنی بود که ۵ دفعه ازدواج کرده بود و در حال حاضر با مردی زندگی می‌کرد که شوهر او نبود. خدا، در تدارک الاهی خود، پسر خود را به آنجا می‌فرستد تا آن زن سامری را به سوی ایمانی نجات‌بخش هدایت کند. مسیح به آنجا رفت تا به آن زن آب زندگی بخش ببخشد.

چرا واقعا خدا آن دو جاسوس را فرستاد؟ به نظر من تا اینکه راحاب، این گوسفند گمشده، را بجوید و نجات بخشد، تا او را از داوری مهلک رهایی دهد. بله، خدای حقیقی، خدای پُر فیض، خدایی است رهایی دهنده و پُر از رحمت که حاضر است هر مسافتی را طی کند، هر قیمتی را پرداخت کند و حتی جان خود را بدهد تا من و شما را نجات بخشد.

آیا زندگی شما شبیه راحاب است؟ پُر از شرم و تقصیر گناه؟ و یا شاید درست برعکس راحاب، شما بسیار مذهبی هستید؟ شاید هم اصلاً با مذهب کاری ندارید؟ به هر حال، از هر زمینه‌ای که هستید، خدا به شما هدیه تبدیل هویت می‌دهد.

شاید سال‌ها برای اطرافیان خود دعا کرده‌اید و از خدا درخواست کرده‌اید تا آنها نیز طعم نجات در مسیح را بچشند. خدایی که راحاب فاحشه را تبدیل به شاهزاده‌ای در قوم خودش کرد تا از نسل او مسیح به این دنیا بیاید، قادر است این معجزه را برای شما و خانواده شما هم بکند. شکر برای این خدای پُر فیض و رحیم.

نازی: پیغامی که امروز شنیدیم توجه ما را به انجیل، این خبر خوش حیرت‌انگیز، جلب کرد. این پیغام، بخشی از سری برنامه‌های **راحاب و ریسمان قرمز رهایی** بود.

آیا شما به مسیح ایمان دارید؟ آیا در زندگی شما آثار و شواهدی از ایمان نجات‌بخش به مسیح وجود دارد؟ در برنامه بعدی به خصوصیات این شواهد خواهیم پرداخت.

آنچه در این برنامه‌ها خدمت شما شنوندگان گرامی ارائه می‌شود، تعالیم ناسی دیماس و لگموت، با صدای فارسی سابرینا اصلان است که به سمع شما می‌رسد. ترجمه و تهیه این برنامه‌ها حاصل همکاری دو مؤسسه «دل‌هایمان احیا کن» و «راستی» می‌باشد.